

سلسله دروس استاد معظم آیت الله سید جعفر سیدان دامت برکاته

در شرح کتاب شریف توحید صدوق

جلسه صد و دوم، چهارشنبه مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۴

مکان: مدرسه علوم دینی حضرت ولی عصر (عج)

تهیه و تنظیم: قدرت الله رمضان

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين و خير الصلاة و السلام على خير خلقه، حبيب اله العالم ابى القاسم محمد و على آله آل

الله، و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله من الآن الى يوم لقاء الله.

عَنْ عِكْرَمَةَ قَالَ: بَيْنَمَا ابْنُ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ النَّاسَ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ فَقَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ تُفْتِي فِي النَّمْلَةِ وَالْقُمَّلَةِ صِفْ لَنَا إِلَهَكَ الَّذِي تَعْبُدُهُ فَأَطْرَقَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِعْظَامًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) جَالِسًا نَاحِيَةً فَقَالَ إِلَيَّ يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ فَقَالَ لَسْتُ بِإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ هُمْ وَرَثَةُ الْعِلْمِ فَأَقْبَلَ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ نَحْوَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ يَا نَافِعُ إِنَّ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ يَزَلِ الذَّهْرَ فِي الْإِرْتِمَاسِ مَائِلًا عَنِ الْمُنْهَاجِ طَاعِنًا فِي الْأَعْوَجَاجِ ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ أَصِفْ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَ أَعْرِفْهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرُ مُلْتَصِقٍ وَ بَعِيدٌ غَيْرُ مُتَقَصِّ يُوَحِّدُ وَ لَا يُعَاضُ مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ مُوصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ.

(التوحيد: ۷۷، (۲) باب التوحيد و نفى التشبيه، حديث (۳۵)؛

باب دوم از کتاب شریف توحید صدوق مورد صحبت بود. به حدیث ۳۵ رسیدیم. این باب، باب توحید و نفی تشبیه - در ارتباط با ذات مقدس حضرت مقدس - است. روایات این باب مطالب مختلفی را بیان فرمودند ولی محور مطالب، یگانگی و یکتایی حضرت حق و شبیه نداشتن ذات مقدس حضرت حق است. این حدیث ۳۵ هم به این صورت نقل شده است. بعد از سندی که نقل شده می فرماید:

عَنْ عِكْرَمَةَ قَالَ: بَيْنَمَا ابْنُ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ النَّاسَ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ فَقَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ تُفْتِي فِي النَّمْلَةِ وَالْقُمَّلَةِ صِفْ لَنَا إِلَهَكَ الَّذِي تَعْبُدُهُ؛

ابن عباس مشغول صحبت بود در جمعی از مردم، نافع بن ازرق پا شد و گفت: ابن عباس در ارتباط با مورچه و پشه و موجودات ریز مطالبی بیان می کنی، برای ما خدایت را توصیف کن، خدایی که می پرستی را توصیف کن.

فَأَطْرَقَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِعْظَامًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) جَالِسًا نَاحِيَةً؛

ابن عباس مکثی کرد و سکوتی کرد و آرام گرفت. صحبتش را قطع کرد. سخن از توصیف پروردگار به میان آمده، در قسمتی از مجلس حضرت امام حسین (علیه السلام) نشسته بودند. وقتی این جناب گفت در ارتباط با

خدایی که می‌پرستی سخنی بگو و توصیف کن خدا را، آقا امام حسین (علیه السلام) در جلسه بودند.

فَقَالَ إِلَيَّ يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ فَقَالَ لَسْتُ بِإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَقَالَ ابْنُ الْعَبَّاسِ يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَهُمْ وَرَثَةُ الْعِلْمِ؛

حضرت فرمود: بیا اینجا تا برایت توصیف کنم. ابن اَرزق هم گفت: از ابن عباس سوال کردیم، ایشان جواب بدهد.

دارم ترجمه می‌کنم! یادم از یک جریانی آمد. جلسه‌ای بود که حاج آقا مروارید تشریف داشتند و جمعی از این قبیل بودند. یک آقای حدیثی خواندند و حدیث را درست ترجمه می‌کردند (مثل مردم عادی). یادم می‌آید وقتی ترجمه کردند گفتند: متشکرم از این ترجمه‌ای که گفتید!

نفی قیاس در دین

فَأَقْبَلَ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ نَحْوَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ يَا نَافِعُ إِنَّ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرَ فِي الْارْتِمَاسِ مَائِلًا عَنِ الْمُنْهَاجِ ظَاعِنًا فِي الْأَعْوَجَاجِ ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ؛

کسی که دینش را با قیاس ترتیب بدهد و بر اساس قیاس در دینش حرکت کند، در تمام عمرش در اشتباه و التباس و انحراف است و از طریق حق به دور خواهد بود، و در جهت اعوجاج حرکت خواهد کرد، و از راه به دور می‌شود، به بیراه می‌رود.

کسی بر اساس قیاس حرکت کند، در دینش گرفتار غیر جمیل خواهد داشت، یعنی در ارتباط با مسائل دینی از قیاس نباید استفاده کرد، و بر اساس قیاس نباید حرکت کرد در خصوص در مباحث اعتقادی، بالاخص در مسائل مشکله فکری.

معرفی خدا توسط خدا

يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ أَصِفْ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَأَعْرِفْهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ؛

خدا را آن‌جوری که خود خدا خودش را معرفی کرده معرفی می‌کنم.

حقیقتی که با حواس درک نشود

لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِ؛

ذات مقدس حضرت حق با حواس درک نمی‌شود، یعنی خدا از حواس خمسسه و از حواس باطنی غایب است. از مدرکات باطنی ما غایب است، و از وسیله‌های ادراک ظاهری (حواس خمسسه) ما هم غایب است حضرت حق.

وسیله‌های ادراک باطنی ما (قدرت توهّم، قدرت عقل و هر آنچه از این قبیل است) - در ارتباط با درک ذات خدا - مانند ادراکات ظاهری ما ناتوان است.

حقیقتی که با مردم قیاس نشود

وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ؛

و ذات مقدس حضرت حق قیاس به مردم نمی‌شود.

پس تا اینجا توجه دادند به این که:

در ارتباط با حضرت حق (و به طور کلی مسائل دینی) قیاس نبایستی ملاک شناخت ما باشد. آنچه خیلی روشن است در ارتباط با این قیاس، یکی قیاس کردن خدا را به خلق است (کما این که در جمله بعدی در متن حدیث آمده است: و لا یقاس بالناس). یعنی تمام آنچه در ارتباط با ممکنات مطرح است، در ارتباط با ذات مقدس حضرت حق، مطرح کردنش غلط است.

خدا را به کائنات قیاس نمودن، و بعد مطالبی را - با قیاس خداوند به خلق - معتقد شدن و در نظر گرفتن، کاری است کاملاً نادرست. که در بعضی از احادیث قبلی به عنوان یک قانون جدی به تفصیل صحبتش شده که اشاره می‌کنیم که: «کل ما یمکن فی الخلق لا یجوز ذلک»؛ هر آنچه در ارتباط با خلق ممکن است، در ارتباط خالق معتال راهی ندارد. «لا یقاس بالناس»؛ یعنی قیاس خلق به حضرت حق، بی‌مورد است.

و یا این که: قیاسی که در ارتباط با مسائل مختلف، بعضی از گروه‌های به نام مسلمان دارند، و با قیاس در مسیر مطالب مختلف حرکت می‌کنند، و با تشبیه کردن مطلبی به مطلب دیگر و معیار گرفتن مطلبی را برای مطلب دیگر در نظر می‌گیرند، این عملکرد نادرست است.

اهل سنت - در ارتباط با قیاس - گرفتارش هستند. این قیاس مربوط به مسائل مختلفه احکام است. مقصود از نفی قیاس، نفی استدلال نیست. قیاس به معنای استدلال، یعنی اگر چنانچه استدلال روشن و برهانی - با ضوابط خودش - باشد (به عنوان استدلال در ارتباط با مسائل مختلف)، جای خودش محفوظ است. خود معصومین (علیهم السلام) استدلال‌های فراوان - در ارتباط با مسائل مختلف - دارند. در بحث‌هایی که پیش می‌آمد و و مناظره‌هایی که داشتند و احتجاجاتی که داشتند، استدلال داشتند. پس قیاس به معنای استدلال مقصود نیست. استدلال جای خودش محفوظ است. اما قیاس به معنای تشبیه کردن خلق به خالق (و خالق به خلق)، یا قیاس در ارتباط با جمعی که عرض کردم، اینها نسبت به ذات مقدس حضرت حق مورد ندارد.

حقیقتی که نزدیک است نه با چسبیدن

فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٌ؛

ذات مقدس حضرت حق نزدیک است نه به معنای نزدیکی و چسبیدن چیزی به چیزی و التصاق چیزی به چیزی. هر نوع نزدیکی - که به ذهن ما بیاید در ارتباط موجودات و کائنات - آنجا غلط است. بنابراین، قریب به همه اشیاست، قریب به تمام کائنات است، اما نه به معنای قریب - که معمولاً می‌فهمیم - که چیزی به چیزی چسبیده است.

باز این تعبیر شدت پیدا می‌کند در ارتباط با ذات مقدس حضرت حق که: آنچه که از قریب - در ارتباط با ممکنات - می‌فهمیم، با آن کیفیت در مورد خداوند سبحان معنا ندارد. او قریب غیر ملتصق است. اقرب من حبل الوريد است.

عبارات مختلف در این زمینه فراوان و مکرر آمده و توجه داده شده به این که: معانی‌ای که در ارتباط با مخلوق در نظر گرفته می‌شود، نسبت به ذات مقدس حضرت حق متغی است.

حقیقتی که فاصله مکانی ندارد

و بَعِيدٌ غَيْرُ مُتَقَصٍّ؛

خداوند بعید است از اشیا، اما این جور نیست که بُعد مکانی داشته باشد. این فاصله بسیاری که بین ما و خداست، فاصله مکانی نیست. پس بعد و قرب - در ارتباط با پروردگار - به معنای قربی که در ارتباط با ممکنات در نظر گرفته می‌شود معنا ندارد. کیفیتی در کار نیست تا بخواهیم آن کیفیت را بفهمیم.

همچنان که خود ذات مقدس حضرت حق معروف است بلاکیفیة؛ معروف است و روشن است، در عین این که روشن است بلا کیفیت است. صفاتی هم که در ارتباط با حضرت حق هم گفته می‌شود (مانند: قریب است، بعید است، باطن است، و ظاهر است) از این قبیل است.

حقیقتی یگانه و تجزیه ناپذیر

يُوحَدُّ وَلَا يُبْعَضُّ؛

ذات مقدس حضرت حق یگانه است و توصیف می‌شود به یکتایی. اوست که واحد است، ولی واحدی که تبعیض در او نیست. بقیه موجودات واحدند، اطلاق واحد بر آنها می‌شود ولی مرکباند و دارای اجزاء مختلفه هستند. به هر کیفیتی باشند، قابل شدت و ضعفاند، ولی این حرف‌ها در ارتباط با حضرت حق معنا ندارد.

حقیقتی که با آیات شناخته شود

مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ

معروف است ذات مقدس حضرت حق به وسیله آیات؛ یعنی آیات اوست که دلالت بر ذات مقدس حضرت حق می‌کند:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۱

همه چیز نشانه اوست، «و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد»؛ هم وجود خودمان و هم موجودات خارج از وجود خودمان همه و همه دلالت کننده است بر ذات مقدس حق و راهنمای به سوی اویند. این حقیقت، چنین است که گفته شد و توصیف شد به بیان حضرت امام حسین علیه السلام و بقیه معصومین.

مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ؛

توصیف می‌شود خداوند معتال به وسیله علاماتی که برای اوست. باز یعنی نشانه‌ها. نشانه‌هایی که هست این نشانه‌ها نشان دهنده قدرت و نشان دهنده علم و نشان دهنده حیات و نشان دهنده صفات حضرت حق است. ما را

^۱. سوره آل عمران، آیات ۱۹۰ و ۱۹۱.

دلالت می‌کنند به اوصاف ذات مقدس الهی.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ؛

ذات مقدس حضرت حق است که یکتاست. اوست که اکبر من ان یوصف است. او عظمت دارد و کبیر و معتالی است (از این که توصیف بشود یا با چیزی قیاس بشود).

حدیث ۳۶

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ:

مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُشَبُّهُ شَيْئًا وَلَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ وَكُلُّ مَا قَعَّ فِي الْأَوْهَمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ ۱.

تشبیه خدا شرک است

مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ؛

اگر خدا را به خلق تشبیه کنیم، یک جهت اشتراک بین خلق و خالق است. جهت اشتراک بین خلق و خالق که باشد، آن جهت اشتراک شبیه شده است و خداوند را شبیه کرده است به خلق. لازمه‌اش این است که خلق شبیه خداست، و خدا شبیه خلق است. می‌شود شریک خدا، و لازمه‌اش می‌شود شرک.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُشَبُّهُ شَيْئًا وَلَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ؛

یک قانون کلی این است که: خداوند متعال شبیه چیزی نیست و چیزی هم شبیه او نیست. فراوان گفته شده و استدلال‌های مطلب - به صورت مختلف - در قبل گفته شده و تکرارش نمی‌کنم.

حقیقتی که در وهم نگنجد

وَكُلُّ مَا قَعَّ فِي الْأَوْهَمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ؛

هر آنچه در توهم کسی بیاید، او ذات مقدس پروردگار نیست، و او به خلاف خداست. «کل ما میزتموه بأدقّ اوهامکم مردود الیکم»؛

آنچه در وهم آید، مخلوق است و ذات مقدس حضرت حق نیست.

اوست که این چنین توصیف می‌شود. این شخصیت‌های الهی، خدا را این گونه توصیف کرده‌اند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

۱. توحید (للصدوق)، ص ۸۰، ح ۳۶.